

يك سال از پیروزی تاریخی خلق ویتنام میگذرد

ویتنام را نتوانستند درهم شکست و همین اراده خلق برای کسب آزادی و استقلال سرانجام بر تمام سلاحهای مخرب و کوبنده غلبه کرد.

اکنون يك سال از این پیروزی میگذرد. از همان فردای پیروزی موضوع وحدت ویتنام در دستور کار قرار گرفت. اما مناطق شمال و جنوب دارای دو نظام اجتماعی مختلف اند. طی سالهای گذشته در نتیجه تجاوز امپریالیسم آمریکا، جنبش آزادیبخش مجبور شد متناسب با شرایط منطقه جنوب شی استراتژیکی متفاوت با شی شمال در پیش گیرد. جمهوری توده‌های ویتنام که در ۱۹۵۴ آزادی کامل خود را بدست آورده بود به ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی پرداخته بود و آنرا همچنان ادامه میداد. جنوب کشور برعکس تحت انقیاد امپریالیسم قرار داشت و مبارزه بخاطر آزادی ملی و اصلاحات دموکراتیک صورت میگرفت و در درجه اول جنبش ملی میبایست منطقه جنوب را از زیر سلطه امپریالیسم آمریکا و دولت دست نشاندهاش بدر آورد. بدین ترتیب در زمینه‌های اقتصاد، طبقات، ساختمان دولتی، ایدئولوژی و فرهنگ تفاوت‌های فاحشی میان شمال و جنوب وجود داشت. این تفاوتها ناشی از سیستم‌های اجتماعی مختلف بود. در شمال نظام سوسیالیستی سالها است که تحولات عمیقی در جامعه پدید آورده است در حالی که در جنوب نظام نیمه فئودالی و سرمایه‌داری وابسته حکمفرما بود.

علی‌رغم این تفاوتها پس از پیروزی سال گذشته راه برای وحدت دو منطقه شمال و جنوب ویتنام بصورت کشوری واحد هموار گردید و سازمان دولتی شمال و جنوب اکنون میتوانستند برای تامین حفظ استقلال و توسعه و التیام ویرانیه‌ها و جراحات جنگ و ساختمان سوسیالیسم در سراسر کشور ریگه یک‌پارچه اقدام شوند. کفرانس شوریتی سیاسی مرکب نمایندگان شمال و جنوب از ۱۴ تا ۲۱ نوامبر سال گذشته در محیطی بقید رصفحه ۲

پیروزی کامل خلق ویتنام در جنگ علیه امپریالیسم آمریکا سرآغاز تحولی بزرگ و نقطه عطفی در تاریخ خلق ویتنام بود. نقطه عطف هم از این جهت که به تقسیم کشور به دو منطقه شمال و جنوب پایان بخشید و خلق ویتنام پس از ده‌ها سال دو باره وحدت کامل خود را باز مییابد و هم از این جهت که کشور واحد ویتنام از این پس در راه ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی گام بر میدارد.

امپریالیست‌های فرانسه وقتی در قرن ۱۹ ویتنام را به تصرف در آوردند کشور را به سه منطقه تقسیم کردند با سفیوه اداره مختلف چنانکه گویا صحبت بر سر سه کشور جداگانه بود. پس از پیروزی بر امپریالیسم فرانسه، استعمارگران این بار ویتنام را به دو منطقه شمال و جنوب تقسیم کردند. امپریالیسم آمریکا که میخواست بجای استعمارگران فرانسوی بنشیند و جنوب ویتنام را به مستعمره و پایگاه نظامی خود مبدل سازد، از منطقه جنوب کشوری جداگانه ساخت، دولتی پوشالی و دست نشانده در راه آن قرارداد و آنرا به جهانیان تحمیل کرد. اما علی‌رغم این تقسیمات و اقدامات ساختگی خلق ویتنام یکی بود و شمال و جنوب نمی شناخت و مانند تن واحد بخاطر آزادی و وحدت بپاخاست و با راندن متجاوزین خارجی سرنوشته خویش را در دست گرفت تا به حقیقت وحدت ویتنام تحقق یابد. هوشی‌مین رهبر بزرگ خلق ویتنام وحدت ویتنام را با این عبارات توصیف میکند: " ممکن است کوه‌ها فرسوده شوند، ممکن است رودها خشکند، ولی این حقیقت که ویتنام یکی است، این حقیقت برای همیشه باقی خواهد ماند."

خلق ویتنام طی جنگ طولانی آزادیبخش خود مصائب و محرومیت‌های فراوان تحمل کرد، تجاوزکاران امپریالیست کشور ویتنام را بتامی ایران گردانیدند. خلق ویتنام را از خورد و کلان، پیر و جوان، زن و مرد با مدرنترین سلاحها درهم کوبیدند، کشتند و موختند و منهدم ساختند، اما اراده خلق

گذشته حزب توده ایران افزار مبارزه با سازمان توفان

کسانی از گذشته حزب توده ایران امامزاده‌های ساخته و بر در آن نشستند تا شاید معجزهای کند و آنها را در مبارزه با سازمان توفان پیروز گرداند. البته اگر به سخن آنها گوش فرا دهید معصومانه برای شما توضیح میدهند که میخواهند از گذشته حزب توده ایران برای آینده جنبش درس بگیرند و گویا " بدون انتقاد عمیق و وسیع از فرمیسیم و اپورتونیسیم حزب توده ایران نمیتوان زمینه را برای ایجاد حزب کمونیست واقعی فراهم آورد. اما معلوم نیست چرا با این سماجت گذشته " جبهه ملی " را مطرح میکنند مگر تاریخ این " جبهه " کم درسهایی آموختنی دارد؟ چرا جنبش چریکی را از زمان " کمیته " مجازات تاکنون مورد بررسی قرار میدهند آیا از بررسی این جنبش که در حال حاضر فعلیت هم دارد برای جنبش کارگری ایران هیچ آموزشی بدست نیامد؟ چرا گذشته " دوازده " سیزده ساله خود را که سرشار از کجریها و سردرگمی‌ها است مطرح میکنند مگر از گذشته خود نباید برای آینده آموخت؟ روشن است که جسیپین آنها به گذشته حزب توده ایران بخاطر آموختن برای آینده نیست. آنها بیش از ده سال است که به این کار مشغول اند و ظاهرا میبایست ده سال بررسی آنها و طرح این موضوع بطور مداوم در سازمانهای دانشجویی نتیجه مطلوب بدست داده باشد، از دو حال خارج نیست:

یا آنها طی بیش از ده سال همراه با جنبش دانشجویی خارج از کشور توانسته اند این گذشته را روشن سازند و در سهایی لازم را از آن بگیرند در اینصورت طرح مداوم این مسئله چه معنی دارد؟ لابد باید در پشت ظاهر آموختن از تجربه گذشته مقصد دیگری را جست.

و یا اینکه این مسئله در طول این مدت طولانی لاینحل مانده است در اینصورت معلوم است که نه آنها میتوانند در شرایط حاضر و با امکانات کنونی به نتیجه برسند و نه جنبش دانشجویی که معیاری و اسناد و مدارکی برای قضاوت در اختیار ندارد. اما از آنجا که مقصود از بررسی گذشته حزب توده ایران مبارزه با سازمان توفان است اینست که آنها هیچ قیمتی حاضر نیستند از آن دست بردارند. اینها زمانی معتقد بودند که:

" بدون شک ارزیابی همه جانبه از حزب توده ایران که در چارچوب ارزیابی از جنبش کارگری میهنی ما پس از شهریور ۱۳۲۰ امکان پذیر میباشد کاری نیست که در شرایط فعلی از عهده سازمان ما به تنهایی برآید، این کاری است که باید طی پرسوهای با کوشش مشترک همه مارکسیست-لنینیست‌های ایران و شناختن بیشتر از تاریخ سالهای اخیر میهنمان انجام گیرد. هر دو داشتن دربرآمان بعنوان یک وظیفه اساسی در مقابل مارکسیست-لنینیست‌های ایران باقی میماند." (تکیه از ما است - توفان)

چون مقصود آنها از این طریق بر نیامد مستقیما یخه سازمان توفان را گرفتند تا " اپورتونیسیم " آنها ثابت کنند. به بینید خود در دنبال جملات قبل چه میگویند:

" لیکن ما معتقدیم که در مورد جزئی از این کل - در مورد اخراجیون و باصطلاح سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان - بعلمت تجربه تلخی که از آنها داریم دارای شناخت دقیقتری نسبت به سایر مارکسیست - لنینیست‌های ایران هستیم و از اینرو شاید بتوانیم سهم بیشتری در شناختن آن ادا کنیم."

اما از ارزیابی سازمان توفان نیز چیزی جز آبرو ریزی برای خودشان حاصل نیامد. لذا دوباره گذشته حزب توده ایران را غم کردند برای آنکه بقول خودشان " از رعبه یعنی غیر مستقیم " اپورتونیسیم " سازمان توفان را به اثبات برسانند!

اگر واقعا این " وظیفه " اساسی " آنطور که خود آنها مدعی اند " کار مارکسیست - لنینیست‌های ایران " است و " باید با کوشش مشترک همه مارکسیست - لنینیست‌های ایران " انجام گیرد (تکیه از ما است - توفان) چرا باید آنها در محافل دانشجویی مطرح کرد؟ مگر سازمانهای دانشجویی و کفدراسیون مشکل از مارکسیست - لنینیست‌ها است؟ مگر روشن نیست که معیارهای مارکسیسم - لنینیسم با معیارهای ایدئولوژی طبقات غیر پرولتری فرق دارد؟ مگر روشن نیست که طبقات غیر پرولتری و پرولتاریا در بررسی و قضاوت تاریخ اسلوب واحدی ندارند و در نتیجه

آفریقا و دو ابر قدرت

ارتش چندین هزار نفری کوبا، مجهز به سلاحهای شوروی و تحت فرماندهی کارشناسان نظامی روسی " وظیفه انترناسیونالیستی " خود را انجام داد و در کشور آنگولا راه را برای نفوذ و سلطه امپریالیسم شوروی هموار کرد. در قاموس سرسپردگان به تزارهای کرملن " وظیفه انترناسیونالیستی " چیزی در آوردن خلق‌ها و یا درآمدن خلق‌ها بزرگ‌بوغ امپریالیسم شوروی نیست در اوت ۱۹۶۸ " انترناسیونالیسم پرولتری " تزارهای کرملن و سرسپردگان اثر بر اشغال چکوسلواکی توسط ارتش‌ها پیمان ورشو تجلی کرد و هنوز هم ارتش شوروی به این بهانه که وضع کشور هنوز بصورت " عادی " بازنگشته، کشور چکوسلواکی را در اشغال خود نگاه داشته است. امسال " وظیفه انترنا - سیونالیستی " تزارهای کرملن در هجوم به کشور آنگولا نمایان گردید و این بار با دست سربازان کوبانی که بخشی از آن هنوز در این کشور باقی مانده است.

البته زمامداران کوبا این واقعیت را که ارتش کوبا به دستور شوروی به آنگولا سرازیر شد تکذیب کردند اما برای کشوری مانند کوبا که اقتصادش بکلی امپریالیسم روس میگردد، ارتش تحت کنترل شوروی و سازمان امنیتش زیر نفوذ شوروی است و یک ژنرال روسی بنا بر کورسیمیونوف در هاوانا مستقر است برای آنکه فعالیت سازمان امنیت کوبا و کا. گ. با راهم آهنگ سازد، برای کشوری که رابطه‌اش با شوروی لاقظ همانند رابطه ایران با امپریالیسم آمریکا است، این تکذیب مطلقا ارزشی ندارد و برای " خالی نبودن عریضه " است.

هدف از اعزام ارتش کوبا به آفریقا استیلاي شوروی بر این قاره، غارت ثروت‌های کلان آن و استثمار نیروی انسانی آنست. این سیاست مزبورانه اتحاد شوروی است که در آنجا که خود نمیخواهد دخالت مستقیم داشته باشد مهربه‌های زیر دست خود را بکار میگیرد. ظاهرا مگر حکم میکند که شوروی در آنگولا مداخلاتی نداشته و کوبا فقط " وظیفه انترناسیونالیستی " خود را انجام داده است ولی در واقعیت کوبا نقشی جز صاف و هموار کردن راه برای استیلاي شوروی ندارد، شوروی ای که میخواهد امپریالیسم آمریکا را از آفریقا براند و جای آنرا بگیرد اما این واقعیت را که شوروی در پشت سر کوبا است از انظار نمیتوان پوشانید و کمتر از همه از ابر قدرت آمریکا که منافع حیاتی او در آفریقا به خطر افتاده است.

عکس‌العمل زمامداران آمریکا فوراً بروز کرد. وزیر خارجه آمریکا کیسینجر با لحنی تهدید آمیز گفت: " ما نمیتوانیم حضور یک ارتش اعزامی کوبا را در کشورهای در دست تأیید کنیم مگر باقی که اعمال فشار میکند و تحولات سیاسی را بزور اسلحه میخواهد تعیین نماید. ما یکبار هشدار داده ایم و اکنون تکرار میکنیم که ممالک متحده آمریکا تعرض دیگر کوبا را در خارجه تحمل نخواهد کرد." يك سخنگوی وزارت جنگ آمریکا حتی از این هم پارافرانز گذاشت و از امکان عملیات نظامی علیه کوبا سخن گفت.

همه کسبی فهمد که این هشدار به کوبا نیست، به اتحاد شوروی است که در پشت سر کوبا ایستاده است. اما عکس‌العمل آمریکا به هشدار و تهدید محدود نماند. کیسینجر وزیر خارجه آمریکا، ضمن مسافرتی به آفریقا از چند کشور آفریقای دیدن کرد، با روسای این کشورها بگفتگو نشست و اینها همه برای آنکه به خلق‌های آفریقا و بویژه جنوب آفریقا که هم اکنون علیه رژیم‌های نژاد پرست آفریقای جنوبی و رودزیا بپاخاسته و قهرمانانه میجنگند اطمینان دهد که آمریکا کوبا را از آرمان آنها دایره آزادی و استقلال پشتیبانی میکند. او رژیم‌های نژاد پرست جنوب آفریقا را تهدید کرد که باید ظرف دو سال حکومت را به اکثریت مردم بسپارند، در غیر اینصورت آمریکا پشتیبانی خود را از آنها برخواهد بقید رصفحه ۲

رقابت دو ابر قدرت حیات خلق‌ها را در مخاطره افکنده است

گذشته حزب... بقیماصفحه ۱

آیا اینها همه کافی نیست برای درک این مسئله که از بررسی گذشته حزب توده ایران در محافل و سازمانهای دانشجویی نتیجهای حاصل نمی آید ؟

شکفت انگیز تر اینکه اینها قبل از هرگونه تحقیق و بررسی در مورد گذشته حزب توده ایران تصمیم خود را گرفته و قضاوت خود را کرده بودند . اما اگر این پیش داوری را هم کنار بگذاریم آنها بالاخره در مرداد ۱۳۵۰ یعنی درست پنج سال پیش گویا پس از تحقیق و بررسی و با آنکه خود عقیده دارند که " درک آنها از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو پائین است " و اطلاعات و اسناد " آنها " در باره گذشته حزب توده ایران محدود " بالاخره در سهای لازم را برای آینده حزب طبقه کارگر گرفته اند . این " تجارب تاریخی " (؟ !) را بازم آنگین در بررقای جداگانه به اطلاع همگان رسانیده اند و اگر طرح گذشته حزب توده ایران برای بدست آوردن تجارب بود که این امر اکنون پنج سال است تحقیق پذیرفته است پس پیش کشیدن مجدد گذشته حزب توده ایران و طرح مکرر در مکرر آن در سازمانهای دانشجویی در هر موقع و در هر جا چه معنی دارد ؟

ناگفته نگذاریم که آنها بیش از ده سال برای ارزیابی گذشته حزب توده ایران وقت گذاشتند تا " کشف کنند که حزب طبقه کارگر باید مجسم به جهان بینی طبقه کارگر باشد ، باید اصول عام مارکسیسم - لنینیسم را بر شرایط مشخص انطباق داد ، باید با توده ها بر تماس بود و از خط مشی تودهای پرهزی کرد ، باید انقلاب قهرآمیز و جنگ تودهای را وسیله تصرف قدرت سیاسی قرار داد ، باید با ریزش و پاره شدن مبارزه کرد . بطور خلاصه تمام آنچه که سازمان ما از روز اول تاسیس خود آنرا در سند برنامه های خود گنجانیده است . توجه کنید :

" انجام انقلاب دموکراسی یعنی ایجاد می کند که مارکسیست - لنینیست ها وظائف فیزی و مبرم زیر را در دستور کار خود قرار دهند :

حزب طبقه کارگر را احیا کند ، حزبی که مارکسیسم - لنینیسم را راهنمای اندیشه و عمل خود قرار دهد ، از ریزش و پاره شدن مبرم و با آن بطور جدی و پیکر مبارزه پرداز ، خط مشی ، استراتژی و تاکتیک صحیح داشته باشد ، با توده های وسیع خلق پیوند عمیقی برقرار سازد ، در دفاع از استقلال مبین و آزادی توده ها ، در دفاع از منافع خلق از خود شایستگی نشان دهد . . . "

" برای پرهزی در مبارزه با امپریالیسم و اقلیت حاکم ایران به سرکردگی شاه تنها راه جوش به قهر انقلابی است . بدون توسل به قهر انقلابی از جانب توده های مردم پرهزی انقلاب امکان پذیر نیست . "

مارکسیست - لنینیست ها باید " جنبش انقلابی مسلح در میانرا جازبان دهند و رهبری کنند و آنرا بمثابة نیروی عمده برای پرهزی انقلاب دموکراتیک تعین گسترش دهند . در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است . " (از وظائف فیزی و مبرم مارکسیست - لنینیست های ایران - تورمان شماره ۴)

آنها در آن موقع سازمان ما را نیز مبتلا به " اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران " میدانستند و چه اتهاماتی که به سازمان ما نسبتند اما بالاخره مجبور شدند تمام نظریات " اپورتونیستی " سازمان ما را بمثابة " تجارب تاریخی " که گویا از بررسی ده پانزده ساله آنها حاصل آمده پذیرند .

همه کس میدانند و خود آنها پیش از همه که طرح گذشته حزب توده ایران در سازمانهای دانشجویی یا در محافل خصوصی دانشجویی یا در محاورات خصوصی یا دانشجویان برای این نیست که آینده حزب طبقه کارگر ایران را از اشتباهات خطاها و کیبوت های گذشته صحن دارد . برعکس یگانه هدف آن مبارزه با سازمان تورمان است . آنها که در اندیشه و عمل سازمان ما چیزی برای بیرون نیابت خیال میکنند با به پیش کشیدن گذشته حزب توده ایران سازمان ما را در محظور قرار دهند ، خیال میکنند بقطعه ضغی از سازمان ما بدست آورده اند ، خیال میکنند گذشته حزب توده ایران که سازمان ما آنرا گذشته حزب طبقه کارگری شناخته نقطه ضعف ما است و لذا آنرا خود را و آنهم غیر مستقیم ، توسط گرانه بر روی آن متمرکز میازند . چه خیال باطلی ! سازمان ما حزب توده ایران را پیش از آنکه در براب ریزش و پاره شدن طی رغم اشتباهات سنگینش حزب طبقه کارگر میدانند . این تنها نظر ما نیست ، نظر بین الطل کمونیست (کمینترن) و اینفورم بوریو ، نظر همه احزاب کمونیستی و کارگری جهان و جنبش کمونیستی است . ما هشدار میدهم که این نقطه ضعف سازمان ما نیست ، نقطه قوت آنست و بیهن آنها از این مانورها و توطئه گریها طرفی نخواهند بست . آینده - اگر آیند های برای آنها باشد - آنها را وارد خواهد کرد که در این مورد نیز مانند همه موارد دیگر به نظر سازمان تورمان بگردند .

متاسفانه این کسان هنوز دست از جنبش کمونیستی ایران که هفتاد سال تاریخ دارد نیکیده اند . آنها با آنکه عقیده دارند که حزب کمونیست ایران با " تعداد کم قلی " تاسیس شد ولی برآنند که پیش از تاسیس تا عش سال در مورد ماهیت رضاخان دستخوش اپورتونیسم راست بود و با آنکه در ۱۳۰۶ (۱۹۲۷) در کنگره اروپه مشی اپورتونیستی خود را اصلاح کرد بازم دست از گریبان او بر نمیدارند زیرا که این حزب تشخیص نداد که باید " شهرها را از طریق دهات محاصره و تسخیر کرد " . در آنزمان (۱۹۲۷) تئوری " محاصره شهرها از طریق دهات " اصلا با بحرصه وجود نگذاشته بود و خود رفیق مائوسه دون از وجود چنین تئوری بی اطلاع بود . این تئوری بعدها در جریان پراتیک انقلابی چین توسط رفیق مائوسه دون فرموله شد ولی این آقاها در ماهیت حزب کمونیست ایران تردید میکنند چرا که به تئوری " محاصره " شهرها از طریق دهات " دست نیافته است و بنا بر این حزب کمونیست ایران حزب طبقه کارگر نیست و بهمین جهت آنها در بین " ایجاد " حزب طبقه کارگر نماند و نه در بین " احیا " حزب طبقه کارگر .

طبقه کارگر ایران با سنت های درخشان چند دهه ساله خود گویا بر انتظار مانده است که در سالهای هفتاد گروهی روشن آنها در خارج از کشور با وجود اشتباهات و گزافه های فراوان و ملی و غیر ملی که " درک آنها از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو پائین است " برای او حزب سیاسی " ناب " - حزبی که مژدای در آن نبود - ایجاد کنند . چه گرامی عطشی ! چسبه پرد عالی بیگراتی ! این انما چیزی جز تحقیر طبقه کارگر ایران نیست . اینها در نوشته های خود ، از طبقه کارگر با کلمات و عبارات پرطنطنه یاد میکنند ولی در واقع به طبقه کارگر ایران ، به سرشت انقلابی آن ، به سنت های درخشان مبارزه آن اعتقاد ندارند .

داستان دست یافتن حزب کمونیست ایران به تئوری " محاصره " شهرها از طریق دهات " به این میماند که بگویند مارکسو انگلس به مارکسیسم دست نیافتند چون فی المثل به تئوری " پرهزی سوسیالیسم در کشور واحد " دست نیافتند ! این کمان گویا نمیدانند که دانش مارکسیسم با پراتیک انقلابی پیوسته تکامل مییابد و غنی میشود و نمیتوان احزاب و سازمانهای کمونیستی گذشته را به علت عدم آشنائی با تئوریهایی که بعدها بر اثر پراتیک انقلابی ظهور میکنند گناهکار دانست و در ماهیت پرهزتری آنها تردید کرد نمیتوان حزب کمونیست ایران را به این علت که به تئوری رفیق مائوسه دون ، تئوری ایکه سالها پهلز کنگره - دوم حزب کمونیست ایران شکل گرفت و فرموله شد و تنها در سالهای آخر دهه پنجاه و بیزه در سالهای یهفصت بطور وضیح در معرض دید انقلابیون قرار گرفت ، مورد انتقاد قرار داد و ماهیت کارگری این حزب را در زیر علامت مشوال گذاشت .

البته ما نه میخواهیم و نه میتوانیم سازمانی را از بررسی گذشته حزب توده ایران باز داریم . این کار اگر با دید علمی و بیبا توجه به شرایط زمانی و مکانی و با تکیه بر اسناد و مدارک انجام شود

بقیماصفحه ۳

آفریقا . . . بقیماصفحه ۱
کرفت . او اینجا و آنجا برای " کک " به کشورهای آفریقا میلیونها دلار اختصاص داد ، برنامه ده ساله مبارزه با خشکسالی با سرمایه ۷/۵ میلیارد دلار در نظر گرفت و از همه امپریالیست های غرب واز سوسیال امپریالیسم شوروی هم خواست که در این سرمایه گذاری سهمی داشته باشند . در واقع از شوروی دعوت کرد که در استعمار کشورهای آفریقایی و غارت و استثمار خلق های آن در کنار امپریالیسم آمریکا شرکت کند و اینها همه برای آنکه آمریکا را " دوست " خلقهای آفریقا و " هموار " آزادی و استقلال آنها نشان بدهد و خلق های این قاره را همچنان تحت انقیاد خویش نگاه دارد .

اما در مسلم اینکه زمان بسود امپریالیست ها و روزهای دست نشاندگی آنها نمیگردد . خلقهای زیمبابوه و نامیبی اکنون بهی خاسته اند و با توسل بمبارزه مسلح هم اکنون پایه های حکومت سفید پوستان نژاد پرست را میلرزاند . بهبوده نیست که این رژیم های جنوب آفریقا تاکتیک خود را تغییر داده اند و از مذاکرات برای حل " مسالمت آمیز " اختلافات صحبت میمان میاورند . نخست وزیر رودزیا ، بان اسمیت برای نشان دادن " حسن نیت " خود چند تن از سران قبایل سیاه پوست را در ترکیب کابینه وارد کرد و ما به معاونت وزارتخانه برگزید و با این اقدام ضحک خود خیال کرد میتواند خلق زیمبابوه را رهبر دهد که گویا سیاه پوستان نیز در اداره امور نقش خود را ایفا میکنند .

بدین ترتیب رقابت و با برت بر سر قاره آفریقا جنبه آشکار و پلنی بخود گرفته است . امپریالیسم شوروی بدنیال موفقیت در آنکولا از هم اکنون در این اندیشه است که بپشتیبان از مبارزه خلقهای جنوب آفریقا بخاطر آزادی و استقلال و بسا " کک " های خود رژیم های سفید پوست این منطقه را سرنگون سازد و دست امپریالیسم آمریکا را از این منطقه کوتاه کند و خود بجای آن بنشیند . امپریالیسم آمریکا بنوعی خود میکوشد مانور های شوروی را خنثی کند و مناطقی نفوذ خود را در این بخش از جهان از دستبرد شوروی صحن نگاه دارد .

همه این مانورهای ابر قدرت ها و رژیم های نژاد پرست آفریقا بخاطر آنست که وقت بگذرانند و تقویت نیروهای نظامی خود را که دیری است آغاز کرده اند همچنان ادامه دهند اما خلق ها فریب این حیل گریها و دسائس را نخواهند خورد و مبارزه مسلح را تا پرهزی نهائی ادامه خواهند داد و در این مبارزه عادلانه خود نه تنها از پشتیبانی و کمک خلقهای آفریقا بلکه از پشتیبانی تمام خلقهای جهان برخوردار خواهند بود . دست امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم از قاره آفریقا کوتاه

یکسال . . . بقیماصفحه ۱
برادرانه و سرشار از همبستگی بر روی مسائل مربوط به چگونگی وحدت به توافق کامل رسید ، وحدت و منطقه و ساختمان سوسیالیسم بخنوان دو هدف مشترک مورد توافق قرار گرفت . معدک منطقه جنوب برای رفتن بسوی سوسیالیسم باید از مراحل بگذرد بحیثیت دیگر باید وظائف انقلاب دموکراتیک تودهای را به انجام رساند و از آنجمله مالکیت فئودالی زمین را بر اندازد و در هر جا که طرح گردد بر طبق شعار " زمین از آن کسی است که بر روی آن کار میکند " عمل کند ، ضد انقلابیون را سرکوب نماید و در همه جا فرتهای محلی بوجود آورد و توده های خلق را بر سرنوشته خویش حاکم گرداند .

روز ۲۵ آوریل ۱۹۷۶ خلق نیتنام در سراسر کشور برای تعیین نمایندگان مجلس ملی مشترک به انتخابات پرداختند و نمایندگان مشترک خود را برگزیدند . این نمایندگان قبل از هر چیز باید قانون اساسی جدیدی برای تمام کشور تدوین کنند تا بر اساس آن دولت ملی جدید بتواند تشکیل گردد .

بدین ترتیب وظیفه تحقق وحدت که وظیفه فیزی و مبرم است از هم اکنون مرحله اجرا در میاید و سپس وظیفه انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در سراسر کشور به تحقق در خواهد آمد

خلق نیتنام همانگونه که قهرمانانه برای آزادی خود جنگید و به پرهزی دست یافت همانطور نیز برای تحقق وظائف ناشی از امر وحدت و برای انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم خواهد رژیم و بیهن در این جنبه نیز پیروز و سر بلند خواهد بود .

روزینوسم... بقیمارصفحه ۴
 در هر لحظه بر پایه ارزیابی از نیروهای خود دشمن، بر پایه آمادگی توده ها آن شکلی از مبارزه را برگزیند که بتواند به بهترین شکل توده های انقلابی را متشکل سازد و حرکت در آورد (مجله دنیا شماره ۱۶، ۱۳۵۴ صفحه ۱۲).

در نتیجه "حزب ما در عین اینکه تمام اشکال و شیوه های انقلابی را می پذیرد، هیچگاه از پیش یک شیوه مبارزه را برای تمام دوران معین انقلابی مطلق نمیکند و با ارزیابی تناسب نیروهای اجتماعی و مقتضای تحول جنبش توده های مردم و رشد آگاهی سیاسی آنها شیوه های عمل متنوعی اختیار میکنند (نشریه مردم شماره ۱۴۰ پانزدهم مرداد ۱۳۵۴).
 با این عبارات فریبنده آنها در حرف خود را هوادار همه اشکال مبارزه و از آنجمله "اشکال مختلف برخاست مسلح توده ها" مینمایانند ولی در عمل با تودستی آنها بدور میمانند آنها در واقع هیچ شیوه مبارزه مشخصی را بیان نمی کنند برای آنکه در مخالفت با هواداران مبارزه مسلح قرار نگیرند و در انفراد نیفتند.

آیا سازمان ما یک شیوه مبارزه و درست مبارزه مسلح را برای تمام دوران معین انقلابی "مطلق" میکند؟ آیا سازمان ما که هوادار جدی مبارزه مسلح و جنگ توده های است استفاده از اشکال دیگر مبارزه توده ها و از آنجمله اعتراضات کارگری، اعتصاب عمومی سیاسی و تظاهرات خیابانی و غیره را در تمام دوران معین انقلابی کنار میگذارد؟ به تجارب غنی جنگ توده های در سراسر جهان نظری بهنگام آیا انقلاب بدون جنگ توده های را با تمام اشکال دیگر مبارزه در نیامیخته اند؟ بدیهی است که چنین نیست. باید نسبت به اصول مبارزه بیگانه بود برای آنکه چنین اندیشید.

اساسا صحبت بر سر "مطلق کردن" مبارزه مسلح نیست صحبت بر سر اینست که در شرایط ایران برای حزب طبقه کارگر از میان اشکال مبارزه کدامیک باید است و باید توجه نمود را بدان معطوف داشت و اشکال دیگر مبارزه را در خدمت آن گذاشت. روزینوسم ما به بهانه "مطلق نکردن" یک شیوه مبارزه تمام اشکال مبارزه را برابر میمانند. برای آنها در شرایط کنونی ایران جمع کردن اعضا بخاطر استقرار آزادی های دموکراتیک همان وزنی را دارد که مبارزه مسلح دارد اما مارکسیسم - لنینیسم بر آنست که در شرایط معین از میان اشکال مبارزه یکی عده است و اشکال دیگر تابع آنند.
 روزینوسم ما درست از تعیین این شکل عده طرف میروند و از آن بدتر برای طفره رفتن هیچ شکلی از مبارزه را بشما نشان نمی دهند. باین عنوان که طبقه کارگر از پیش دست خود را نمی بندد. از کدام "پیش"؟ مردم ایران و همه نیروهای انقلابی هم اکنون در چه "پیش" نبرد با رژیم شاه قرار گرفته اند باید به آنها آموخت چه شکلی از مبارزه را باید برگزینند.
 در ایران شاه زده امروز هیچ شکلی از مبارزه مجاز نیست و هیچ صدای اعتراضی ترتیب اثر داده نمیشود و هر حرکتی، هر جنبشی، دانش آن هر اندازه کوچک باشد، با

گلوله و سرنیزه هدف میشود، هیچکس و بالاتر از آن هیچ انقلابی بر جان و مال و ناموس خود اطمینان نیست. در چنین وضعی، اگر باید به پیگار دست بازید، باید شکل مبارزه را در این شرایط دانست و در میان توده ها تبلیغ کرد. آیا در شرایط رژیم شاه جز اینکه اسلحه را در برابر اسلحه گذاشت و گلوله را با گلوله پاسخ گفت یا بمبارت دیگر جز اینکه قهر مسلح انقلابی خلق را در برابر قهر مسلح ضد انقلابی شاه و امپریالیسم قرار داد شکل عده دیگری هم هست؟ اگر هست کدام است؟ چرا روزینوسم ما آنها را توده ها نشان نمی دهند؟

روزینوسم ما نیزنگ های نیزنگ باز هم اکنون به این بهانه می چسبند که باید قیلا "همه" نیروهای ممکن را برای مبارزه تجهیز کرد، "نیروهای وسیع خلق را جمع داد" و "برای مبارزه مشترک متحد" ساخت، "جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده" انقلابی را "متحد گردانید" (مردم همانجا). گویا آنگاه و فقط آنگاه است که مسئله تعیین شکل مبارزه مطرح میشود. اما مگر مبارزه و شکل مبارزه از تجهیز و بسیج توده ها و متحد ساختن آنها جدا است؟ مگر باید نخست همه مردم، همه نیروهای ممکن را گرد آورده و آنگاه بمبارزه پرداخت و شکل مبارزه را تعیین کرد؟ مگر نمایان است که تجهیز و بسیج توده ها و متحد ساختن آنها خود نتیجه مبارزه است، مبارزهای که پیشگام نیست؟

این آقایان میخواهند "همه" نیروهای ممکن را تجهیز کنند، "نیروهای وسیع خلق" را گرد آورند، "جریانهای مختلف ضد رژیم و سازمانهای پراکنده" انقلابی را "متحد ساز" کاری که پایان آن معلوم نیست و شاید پایانی هم ندارد. آنگاه است که گویا دست طبقه کارگر برای تعیین شکل مبارزه باز است. گویا در تمام مدتی که بسیج و جمع توده ها و متحد نیروهای انقلابی جریان دارد مبارزهای در کار نیست، همه در بهشت موجود می نشینند، نسیم بهشتی استنشام میکنند و به چهجه بلبلان گوش میدهند! تازه از کجا معلوم که در آنوقت هم این شکل مبارزه، مبارزه مسلح باشد. شاید توده ها دوباره باید "خواست های دموکراتیک" خود را طی عرفیهای به "پشگانه شاهانه" محروض دارند تا شاید مورد قبول افتد. می بینید که روزینوسم ما باز هم با استناد به لنین نیزنگ میزنند، در حرف خود را هوادار مبارزه مسلح مینمایانند تا شاید کسی را با خود همراه کنند ولی در واقع مبارزه مسلح را طرد میکنند و بدتر از آن اینکه برای طرد مبارزه مسلح، از طرح هر گونه شکل مبارزه اجتماع میرویند. روزینوسم ما لنین کبیر و سخنان گزافه او را وسیله حیل و تزیین قرار میدهند.

دیری است که همه نیروهای انقلابی بر سر مبارزه مسلح پشابه شکل عده مبارزه طبقه رژیم شاه و جاسان امپریالیستتر اتفاق نظر دارند. آنها با تبلیغ هر چه بیشتر آن توده ها را به لزوم آن آگاه خواهند کرد و آنها تا پیروزی انقلاب ادامه خواهند داد.

"کک" ... بقیمارصفحه ۴
 اجتماع جست و جوی چین مراجعه کردم کتولید این نوع هواپیماها را ساختن کرد ماست رهبران پکن در پاسخ، سی هواپیما برای ما فرستادند و گفتند "ما سوداگر اسلحه نیستیم. این است آنچه که ما میتوانیم با بهترین آرزوها در اختیار شما بگذاریم". این امر شش ماه پیش اتفاق افتاد و من حالا آنرا فاش میکنم. اخیرا جمهوری تودهای چین نه تنها قطعات بدکی را برای مصر تامین میکند بلکه کک نظامی مسمی برایگان به مصر کرد و قرار است کارخانه اسلحه سازی در مصر ایجاد کند.

ککهای جمهوری تودهای چین در هر زمینهای که باشد اقتصادی، نظامی فرهنگی برعکس "کک" های سوسیالیست امپریالیسم شوروی واقعا بیخبرانه و بی شائبه است. جمهوری تودهای چین برای ککهای مالی خود ربح دریافت نمیدارد و بنا بر این مانند شوروی نقش باخوار ندارد، ککهای نظامی او را بیگانگان است و مانند شوروی نقش سوداگر اسلحه بازی نمیکند، اصل فشار اقتصادی و سیاسی برای او بیگانه است. برخلاف شوروی هیچگاه کک خود را برخ دیگران نمیکند و آنها بر سر کوی و بازار جار نمی زنند، کارشناسان چین که به کشورهای دیگر میروند هرگز خود را از زحمتکشان آن کشور جدا نمیدانند، در کار آنها و مانند آنها بکار و زحمت میروند. چنین است ککهای ککهای جمهوری تودهای چین به کشورهای کم رشد، به کشورهای که برای آزادی و استقلال خود میروند یا میجنگند. این ککها در انطباق کامل با انترناسیونالیسم پرولتاری است، جز این هم نمیتواند باشد.

از زندگی ... بقیمارصفحه ۴
 دیرتر بر کارش حاضر شود تمام مزد روزانه آن کارگر بعنوان جریمه ضبط میشود و آن روز قیمت محسوب میشود. این تنبیه نمونه های فراوانی دارد، کارگران از ترس چنین تنبیهی بر فعالیت های شبانه آنچه در توانائی دارند می افزایند. از اینرو بدبختی کارخانه از تولیدات قیمت شب راضی تر از روز است.
 قسمت مواد خام این کارخانه که سروکارش با سلیس و دولویت است اصولا کارگزاران نمی پذیرد. کارگران این قسمت کارگرانی هستند که معاهد های برای ۳ ماه دارند و بعد از سه ماه دیگر به کارخانه پذیرفته نمیشوند چونکه کثرت کارگری پیدا میشود در این قسمت بیش از ۳ ماه دوام بیابود و سریش نشود و چه بسا کارگزارانیک بعد از دو ماه از کار افتاده و بعدا مرده اند، کارگران موقت شامل هیچ گونه قوانین قلابی هم نمیشوند هر چه بر سرشان آید بسادگی و بی سرصدا تمام میشود و در این امر کار انتظامات کارخانه وظیفه خود را انجام میدهد.

کارگری همین اسلحه انگشتان یک دست خود را از دست داد، این کارگر نه توانست ادعای دروا و یا بیمه بکند و دست آخر چیزی نمانده بود که بعنوان خرابکار تحول زندان داده شود.

با وجود همه اینها در جلو کارخانه چادرهایی را می بینید که محل سکونت کارگران موقت سفید ل بکار و با کارگران بیکاری است که منتظر نوبت برای کار سه ماهه در قسمت مواد خام کارخانه اند.

مدیریت این کارخانه هر دوام در سال ۱۳۵۳ اعلان کرد که کارخانه بمقدار ۸ درصد ضرر کرده است و اصل نیز صحت از ضرر میباشد که حتما در فروردین ماه اعلام خواهد شد. اصولا نفعاتی که برای کارگران مطرح نیست بودن سود و غیره است، چون کارگران این کارخانه سالهای سال است که با پوست و گوشت خود روز و کک و نظایرهای سرهنگان شاه را می شناسند و میدانند که رژیم پهلوی برای جلوگیری از اعتراض کارخانه را تبدیل بیک سرمایه خزان کرده است.

گذشته حزب ... بقیمارصفحه ۴
 است طرح آن در مجامع و محافل دانشجویی است که از وجود عمال سازمان امنیت در امان نیست. و از آنجائی که فقط سازمان ما حزب توده ایران را پیش از غلبیدن در روزینوسم حزب طبقه کارگر میدانند لذا اظهار نظر هر یک از رفقای ما در این موضوع بعضی شناساندن خود به سازمان امنیت است بطرح کنندگان. این مسئله نیز در واقع با یک تیر دو نشان میزنند: اگر رفیقی از سازمان ما بدفاع برخیزد سازمان امنیت او را خواهد شناخت و اینصورت گذشته حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت ایران است؛ اگر هم برای مزاحمت پنهانکاری از اظهار عقیده خود داری روز آنگاه طرح کنندگان باز در گلو میاندازند که گویا حق با آنها است زیرا مدافعین چیزی برای گفتن ندارند.

ما چند سال پیش هشدار دادیم و آنها را از توسل به این شیوه مبارزه که بسود ساواک تمام میشود بر خذر داشتیم: "آیا طرح چنین مسائلی بویژه در مجالس رسمی به سازمان امنیت امکان نخواهد داد که بر روی و قادران به حزب طبقه کارگر انگشت گذارد بخصوص که نظر سازمان ما در باره حزب توده ایران با صراحت تمام انتشار یافته است؟ آنها می گویند که این شیوه را برای مبارزه با مخالفین خود بکار میبرند شاید بتوانند در شرایط حاضر به پیروزی خود از پیش مطمئن باشند ولی اینرا هم باید بدانند که اگر پیروزی اکنون با آنها است حقیقت با آنها نیست و این شیوه مبارزه هم سرانجام بناگامی خواهد انجامید. بدیهی است ما با تحلیل و بررسی علمی و همه جانبه گذشته که بتواند به کشف حقایق و تمیز درست از نادرست کک کند و برای آیند و درس عبرتی باشد بهیچوجه مخالف نیستیم، صحبت بر سر شیوه هایی است که برای تحلیل گذشته بکار میروند" (گذشته و آینده: توفان شماره ۱۴).

از تاریخ نگارش این مقاله تاکنون نزدیک به هشت سال میگذرد. مبارزه آنها بناگامی گرانیده است ولی کاکان گذشته حزب توده ایران در خدمت سازمان امنیت باقی است. جای بسی تاسف است. آیا وقت آن نرسیده است که به این شیوه های نکرهید؟ مبارزه پایان داد؟

عنوان مکاتبات
 X.DR.GIOVANNÀ GRONDA
 87.030 ARCAVACATA (CS) ITALY
 حساب بانکی
 X.DR.GIOVANNA GRONDA
 CONTO 17549/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

اتحاد نیروهای انقلابی به مبارزه نیرو میدهد!

رویز یونیسف و جنگ توده‌ای

فعالیت در درون کشور برای "تخفیرات بنیادی" البته با همکاری شاه را خواهد داد. مگر نه اینست که در هند بر اثر ضابطه حسنه با شوروی "کمیونیت‌ها" در انشخاها و در مجلس دولت‌گاندی شرکت دارند، در ساختن "سوسیالیسم گاندی" شرکت کنند؟ مگر نه اینست که در عراق در نتیجه نزدیکی دولت این کشور با شوروی "کمیونیت‌ها" با حزب دولتی یعنی در جنبه واحد وارد شدند و در دولت بخش عراق مقامات مسی بدست آوردند؟ مگر نه اینست که در یونیسف‌ها پس از کودتای افغانستان میدان وسیعی برای فعالیت یافتند و مبارزان انقلابی را در تنگنا گذاشتند؟ چرا در ایران مسکن نسبتاً چنین همکاری میان دولت شاه و در اردو مسکن "کمیته مرکزی" پیش آمد؟ اما این در نتیجه امید هم بروی آنان بسته شد. پس از آنکه بر اثر تبلیغات نیروهای انقلابی و از آنجمله سازمان ما. اید "مبارزه" مسلح و جنگ توده‌ای علیه رژیم جنای خود را باز کرد آنها برای گمراه کردن توده‌ها و بهرین کشیدن این ایده از ذهن آنها تئوری "قیام مسلح" لنین و شرایط عینی و ذهنی انقلاب برآبه پیش کشیدند. اما در دنیای کونسی گسسته تجارب پیروز شدند جنبش‌های آزادی بخش مسی در سراسر جهان لزوم مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای را بر وضوح عیان میسازد، برای این آقایان دشوار است که در دوره نفی مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای باقی بمانند یا آنها را توسل به تئوری "قیام مسلح" و شرایط عینی و ذهنی به دنیای دیگری حواله دهند. اینست که اکنون خود را مخالف راه قهرآمیز انقلاب مخالف مبارزه مسلح تمان نمیدهند منتها باز هم هست نیاز بسوی لنین دراز میکنند تا گریبان خود را از این اندیشه "مراحم" که پیوسته گسترش بیشتری مییابد بزرهاند.

لنین در باره "انتخاب شیوه مبارزه برای ستارک و انجام انقلاب بگیا در جایی گفته است که "طبقه کارگر هرگز از پیش دست خود را نمی‌بندد و آماده است

د اردو مسکن "کمیته مرکزی" هیچگاه با شیوه قهرآمیز انقلاب با مبارزه مسلح و جنگ توده‌ای سرسازگاری نداشته و اکنون نیز ندارد و همیشه آنها بشتابه تئوری "مافوئیسیتی" محکوم و طرد کرده است.

در کنگره بیستم حزب "کمیونیت" اتحاد شوروی ^{شخص} "تئوری" راه مسالمت‌آمیز" انقلاب را آورد که بنا بر آن انقلاب میتواند گویا از طریق تحصیل اکثریت کرسی‌های پارلمان روزگاری پیروز گردد. این "تئوری" گذار مسالمت‌آمیز از جانب اکثریت احزاب کمیونیت آلمان مورد قبول قرار گرفت و حزب توده ایران نیز آنها پذیرفت و از آن پس در همین موضع باقی ماند و هنوز هم باقی است اگرچه با بیان جملاتی بی‌سر و ته و بی محتوا میخواید خود را هوادار مبارزه مسلح نمیز بنمایاند. بر اجاس همین موضع است که او لطف غریبی به هر خشیش دست میزند تا مبارزان انقلابی را از راه مبارزه مسلح و اید "مبارزه" مسلح را از سرها بدر کند.

در آغاز دهه شصت پس از آنکه بدنهال تظاهرات دانشجویان دولت هوادار آمریکا در آنکارا سقوط کرد روزی نیمه‌های اندیشه را پیش کشیدند که با تظاهرات خیابانی میتوان رژیم شاه را ساقط کرد و بدین تظاهرات تاکنیک آنها برای سقوط رژیم شاه بود.

در دوره "ماه عسل" شاه و دولت شوروی آنها حسن نیت شاه و حسن روابط هجواری را بشتابه راه "دگرگونی بنیادی" جامعه ایران برگزیدند. آنها با پشتیبانی از شاه و از "اصلاحات" نواستعماری وی، با پشتیبانی از کشتار بی‌رحمانه شاه در هفته نخستین خرداد که در آن شعله قهر خلقی جان بلب رسیده در شهرهای ایران و بخصوص در تهران زبانه کشید فکر میکردند شاه بسوی اتحاد شوروی گرایش مییابد و آزادی‌های دموکراتیک را اگر نه برای همه لاف برای در اردو مسکن هوادار اتحاد شوروی بز قرار خواهد کرد و به آنها امکان

«کمک» و کمک

سوسیال امپریالیست‌های شوروی و ستون پنجم ایرانی آن زیاد از "کمک" های بیخبرانه شوروی به کشورهای دیگر صحبت میکنند. اما آنچه "کمک" شوروی نام دارد چیزی جز وسیله توسعه نفوذ در این کشورها، اعمال فشار بر آنها برای تامین مقاصد سیاسی و بهره برداری همه جانبه از آنها نیست. "کمک" های نظامی شوروی به هر نمونه آنست.

رویز یونیسف‌های شوروی در اواخر دهه پنجاه از تمایل مصر به اینکه در برابر تجاوز اسرائیل مقاومت کند و اقتصاد طی خود را رشد دهد، برای نفوذ در این کشور مورد استفاده قرار دادند. پنج سال پیش مصر برای آنکه با دریافت اسلحه وضع "نه جنگ و نه صلح" را در گرو سازد و سرزمینهای از دست رفته خود را از اسرائیل باز پس ستاند با شوروی قرارداد دوستی و همکاری "پانزده ساله" امضا کرد. اما امضای قرارداد اگر برای ضرر حاصلی نداشت در عوض به اتحاد شوروی امکان داد که کارشناسان نظامی خود را به مصر گسیل دهد، پایگاه‌های نظامی هوایی و دریایی بدست آورد. در امور داخلی مصر مداخله کند و مصر را از جنبه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی تحت سیادت خود بگیرد.

البته مصر در از چهار میلیارد دلار سلاح‌های دریافت کرد ولی شوروی از دادن آن سلاح‌هایی که برای آزادی سرزمین‌های اشغالی لازم بود خودداری ورزید و در لحظات حساس اکتبر ۱۹۷۳ از دادن اسلحه و مهمات طفره رفت.

پس از جنگ پیروز شدند اکثر مصر میبایست سلاح‌های خود را که در جنگ آسیب دیده بود از نو آماده کند. اما شوروی از دادن هرگونه مصالح و از آنجمله قطعات بدکی امتناع ورزید. در نتیجه سلاح‌هایی که شوروی به مصر فروخته و در از آن میلیارد ها دلار دریافت کرده بود و هنوز هم میکند بصورت ضعیف سلاح‌های غیر قابل استفاده درآمده است. تمام مذاکرات دولت مصر برای دریافت قطعات بدکی با جواب منفی قاطع دولت شوروی مواجه گردیده است.

دولت مصر برای دریافت نیازمند بهای خود به دولت هند مراجعه کرد. اما دولت گاندی، اسیر در دام شوروی، بر همان شوروی از برآوردن نیازهای مصر خودداری کرد. بدین ترتیب "کمک" نظامی شوروی به مصر بصورت ضعیف آهن پاره درآمده است که برای آن میلیارد ها دلار پرداخت شده و میشود. روشن است که "کمک" نظامی شوروی به مصر برای استرداد سرزمینهای از دست رفته نبود، بخاطر آن بود که در خاورمیانه نفوذ کند و از کشورهای عربی بشتابه بهره‌هایی در برابر امپریالیسم آمریکا بهره گیرد. تا زمانی که مصر به استقبال این تیت نو استعماری شوروی میرفت و بشتابه شوروی گردن میگذاشت صالحی از شوروی دریافت میکرد اما همینکه برای جلوگیری از پایمال شدن حق حاکمیت خود در برابر شوروی ایستاد نه تنها از دریافت کمک محروم شد بلکه دستخوش انواع فشارهای اقتصادی و سیاسی گردید.

دولت مصر که از اینکه اعمال فشار گاسه صبرش لبریز شده بود بدینال اخراج بیست هزار مستشار روسی اخیراً قرار داد دوستی و همکاری "پانزده ساله" را نیز طغی کرد.

در همان حال که شوروی از دادن مصالح و قطعات بدکی به مصر طفره میرفت جمهوری توده‌ای چین سی فروند از هواپیما های جنگنده خود را به مصر واگذار کرد. رئیس جمهور مصر، صادق، در مصاحبه‌ای با خبرنگار ایتالیائی آن حاکمیت و "ما هرگز اجازه نخواهیم داد که سلاح‌های ما در دست سربازان ما بعلت فقدان بازو بد و تعمیر و قطعات بدکی بصورت آهن پاره هائی در آیند، ما اجازه نخواهیم داد که صنایع ما از گردن برفتند. به این علت که شوروی نیازمند بهای ما را بر نمیاورد. من میخواهم رازی را برای شما فاش کنم که تاکنون به کسی نگفته ام. سال گذشته پس از آنکه شوروی از بازرسید و تعمیر یک های ۱۷ و یک های ۲۳ بقصد رصفحه ۳

از زندگی کارگران و دهقانان

از کارگران را با سند بیگای خود ساخته بهمکاری وادارند ولی البته روحیه مقاومت کارگران خوب است.

کارخانه شیشه سازی آبگینه قرین

در این کارخانه تعداد ۷۰۰ نفر کارگر مرد و شیفت مشغول کارند ولی ۱۰ نفر از آنها کارگران موقتی ناپ دارند. این کارخانه در روز ۷۰۰ متر شیشه جام و ۷۰۰ متر شیشه شجر و اضافات ۱۰ دستگاه شیشه ریان تولید میکند و سفارشاتی برای کارخانه بیگان، ایران ناسیونال و کارخانه کاشین سازان و شیشه های تزئینی در ضحیره دارد. و با حسابهاییک در دفتر کارخانه از دخل خرج شده است سود این کارخانه بیش از ۴۰۰ است.

رئیس این کارخانه سرهنگ باز نشتیای بنام جنابزاده و رئیس انتظامات کارخانه سرهنگ دوم باز نشتیای بنام روحانی میباشد که ۱۰ نفرا در اختیار دارد و در حقیقت او جلا و کارخانه است.

این کارخانه نیز مانند دیگر کارخانه های ایران دارای "نماینده" کارگران " نیز هست که شخصی است بنام کابدار که حتا ماموریت سازمان امنیت را هم عهده دارد. البته این آقای کابدار که خود را از فدائیان شاه میداند در شکار جوانان بیگناه کارگر تجارب زیادی انداخته است.

حقوق متوسط کارگران در روز بالغ بر ۱۰ تا ۱۳ تومان است، انسان وحشکه پاهین کارخانه میگردد در وهله اول خیا میکند که وارد کارگاه اجباری جنایتکاران شده است. وضع شیفت شب خیلی اسفناک تر از شیفت روز است. در این شیفت همه کارگران متعهدند که هنگام کار میخوابند و اگر یکی از کردن کلفت های سرهنگ دوم روحانی ادعا کند که کارگری خوابیده است، طبق این قانون انتظامات کارخانه شاطش میگرد که میگوید: اگر کارگری ۱۰ دقیقه بقصد رصفحه ۳

کارخانه شاهی:

بعد از اعتصاب تیرماه و کت و کشتار بیرحمانه کارگران در کارخانه وضع غیرعادی شده است کارمندان کارخانه شاید بیشتر از ۱۰ برابر شده باشند و سند بیگای قلابی که غیر از تقشیر مقامید و کنترل کارگران شرعای ندارد، رسنا بعنوان یاور کارمندان محافظ عمل میکند و مشغول تیر افکارت و سعی در پیدا کردن افراد فعال "اعتصاب راه انداز" میباشد. عوام فریبهای همیشه وجوده و هیله های برج "سند بیگای شاه" ساخته برای بهبود وضع کارگران بشدت رواج دارد. همین در روز ۱۶ آذرماه یکی از کارگران بنام حسین اوردی که ۹ سال سابقه کار دارد از طرف مقامات امنیت بازداشت شد و از قرار معلوم قبل از او هم حسین محمدی با سه نفر از همقطاران ناپدید شده اند. اینطور که شایع است و البته عوامل ساواک شایع کرده اند که حسین با رفتن تعطیلات رفته اند ولی یک چیز مسلم است که خانواده حسین مضطرب و ناراحت است. حسین با حقوقی برابر ۱۵۰ تومان و داشتن چند سر عائله هرگز نمیتواند به تعطیلات برود. از قرار معلوم حسین اوردی بعد از مرگ جوان کارگری که در اعتصاب تیرماه زخمی شده بود و خانواده آن جوان بعلت فقر قدرت عزاداری را نداشته است بدین رنج بد آنها کمک رسانیده، مقداری پول از هم قطاران کارگر جمع کرده و بخانواده این جوان پرداخته است. از زخمی شدگان تاحال بیش از ۱۵ نفرشان مردماند فقط در هفته اول به بیمارستان ۱۱ نفرشان میبرند و از طرفی در محیط کارگاه های مختلف افراد ناشناسی با لباس کارگری ظاهر میشوند بعضی از این افراد ابائی ندارند که دیگران اسلحه آنها را به بینند. از یک ماه باین طرف چند نفر به ساواک دعوت شده اند و ساواک سعی کرده است بعنوان مختلف این کارگران را رام کند. سعی زیادی میشود که عدّه زیادی

نگ و نفرت بر سلسله پهلوی و خاندان پهلوی!